

آموزه‌هایی از روند مشارکت روستایی در ایران

مهدی طالب^۱ - استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
زهره نجفی اصل - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی روستایی دانشگاه تهران

پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۳/۲۹

دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۷/۲۱

چکیده

نفوذ دولت بعد از اصلاحات ارضی به جامعه روستایی و اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر حمایت از روستاییان با واگذاری زمین‌های زراعی، اعطای کمک‌های جنسی و نقدی بلاعوض به روستاییان، انجام فعالیت‌های عمرانی با بودجه دولت و برنامه‌های توسعه‌ای نشأت گرفته از غرب که با بافت روستایی ایران هماهنگی نداشت منجر به نابودی الگوهای مشارکتی سنتی شد و دولت در عوض نتوانست جایگزین مناسبی برای آن الگوها ارائه دهد. این امر موجب شد رفته رفته همیاری‌ها و مشارکت‌های خودجوش روستایی کمرنگ شود و در بعضی از موارد به کل از بین برود و توقع انجام بسیاری از فعالیت‌ها توسط دولت نضج گیرد، که این مسئله تا بعد از انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد. در این مقاله سعی شده است راهکاری ارائه شود که بتوان بین الگوهای مشارکتی سنتی و برنامه‌های مدرنیزاسیون پلی زد. در این راستا به عنوان راه حل، راهکار تلفیقی پیشنهاد می‌شود که در آن بدون پشت پا زدن به خود داشته‌ها و دانش بومی روستاییان، آن بخشی از برنامه‌های مدرنیزاسیون برگزیده شود که با پایه‌های سنت و فرهنگ جامعه روستایی هماهنگی داشته باشد تا بتوان مشارکت‌های مردم روستایی را دوباره احیا کنیم. برای رسیدن به این نتیجه، نیازمند تعدیل قدرت و کوچک کردن هرم قدرت، ایجاد میدان فعالیت برای مشارکت روستاییان، ترویج روحیه جمع گرایی، بهبود رابطه دولت و ملت، بالا بردن تحمل مأموران دولتی در واگذاری مسئولیت‌ها به مردم، ایجاد مسئولیت‌ها به صورت گروهی و گردشی، توجه به نیازها و الویت‌ها و توقعات اجتماعی، فرهنگی جامعه و کمک دولت به مشارکت کنندگان در قالب قرارداد هستیم.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، سنت، مدرنیته، دولت

مقدمه

مشارکت مردم در روند توسعه نزد صاحب‌نظران از چنان اعتباری برخوردار است که گاهی توسعه را معادل مشارکت دانسته و یا مشارکت را وسیله و هدف توسعه ذکر کرده‌اند. مشارکت به عنوان یک واقعیت اجتماعی و جوهره جوامع انسانی به لحاظ تاریخی، ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و از فرایندهایی است که با گذشت زمان دگرگون شده و صورت‌های چندگانه‌ای به خود گرفته است. مشارکت در شکل سنتی خود، حالتی طبیعی دارد و ناشی از نیازهای اجتماعی، اقتصادی و روانی است. ولی در شکل جدید، حالتی قراردادی پیدا کرده است. البته مشارکت در صورت قدیمی خود، حالت اجباری و تحمیلی در قالب بیگاری نیز داشته است. برای نمونه «بیگار» عبارت بود از کار اجباری برای احیاء و تنقیه قنوات و ساختمان قلاع و کاخها و احداث جاده‌ها (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۴۹، ۳۹۴). بعد از اصلاحات ارضی و با حضور دولت و تغییراتی که در جامعه روستایی پدید آمد، بسیاری از سازمان‌های مشارکتی مردمی و سنتی، رو به نابودی نهاد و سازمان‌هایی تشکیل شدند که با بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی هماهنگی نداشتند و مشارکت ساختگی مردم را طلب می‌نمودند و بسته به شرایط مختلف، گاهی برای جلب مشارکت مردم به زور و قدرت متوسل می‌گشتند و گاهی از طریق صرفه‌های اقتصادی، مردم را به مشارکت تشویق می‌نمودند. در چنین شرایطی مردم روستایی خوداتکایی خود را از دست دادند و خود را وابسته به دولت دیدند. در واقع ورود الگو و سازمان‌های جدید به مناطق و واحدهای روستایی و نیز شکل‌گیری صورت‌های جدید در بخش روستایی کشور، قلمرویی از برخورد سنت^۲ و نوسازی^۳ را پدید آورد.

^۲ - tradition

^۳ - modernization

در این مقاله سعی شده است تا راهکاری جهت کمتر کردن این تعارضات ارائه شود و به این سؤال، پاسخ داده شود که آیا راهی وجود دارد که بدون حذف کامل سنت‌ها و با عنایت به خود داشته‌ها بتوان تعارضات بین سنت و مدرنیسم (نوسازی) را تقلیل داد؟

مروری بر ادبیات موضوع

رویکرد نوسازی از بعد از جنگ جهانی دوم، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شد. در واقع نوسازی فرزند ایدئولوژیکی جنگ سرد است و مدل‌هایی بر مبنای تجربه کشورهای غربی ترسیم کرد که در مواجهه با تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های جوامع جهان سوم به سرعت دچار تنگنا شد، قرار دادن سنت و مدرن در مقابل یکدیگر و نابودی هر آنچه سنتی است برای رسیدن به پیشرفت از گزاره‌های اصلی این رویکرد است. تجویز این سیاست‌ها و اشاعه آن در کشورهای جهان سوم از جمله ایران بدون توجه به بافت و شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور سبب شد که بسیاری از نهادهای مشارکتی سنتی مردم، عقب‌مانده و مخالف پیشرفت تلقی شده و مضمحل گردد و نهادهای مدرن جایگزین آنها شود که متناسب با جامعه نبوده و بصورت امری مصنوعی و تحمیل شده در آید.

متأسفانه در ایران مدرنیته به مجموعه تحولات اقتصادی و اجتماعی اطلاق می‌شود که بطور عمده از بالا ایجاد شده است، مدرنیته در ایران با مدرنیزاسیون خلط شده است. گفتمان ما ایرانیان درباره مدرنیته در حقیقت گفتمانی است درباره مدرنیزاسیون یعنی همان فرایند عینی که ما در ایجاد آن نقشی فعال نداشته ایم و درباره آن مگر به لحاظ تکنیکی و کمی نیاندیشند و تامل نکرده ایم. در این وضعیت معمولاً ترجمه برخی از متون به خدمت گرفته می‌شود تا پروژه مدرنیزاسیون که معمولاً از بالا و با قهر و به زور به جامعه تحمیل می‌شود، توجیه شود و مشروعیت یابد. تجربه ایران در عصر پهلوی، مصر در عصر ناصر و تجربه بسیاری از کشورهای عربی شاهد چنین درک محدود و خطرناکی از مدرنیته است. در ایران، رویت اکثر متفکران، منتقدان، محققان و نویسندگان از مدرنیته، با رویت مدرنیته از زبان دولتمردان که همان گفتمان

مدرنیزاسیون باشد، اختلاف چندانی نداشته است. حاصل این ترجمه تقلیل گرایانه، بوجود آمدن گفتمانی بود به نام توسعه، بدین ترتیب توسعه که بخشی از مدرنیته است به کل آن بدل گشت. این تقلیل گرایی ربطی به دولت و سازمان‌های سیاست گذار از قبیل سازمان برنامه نداشت بلکه در دانشگاهها نیز باب شد. (میرسپاسی، ۱۳۸۱، ۱۳۳)

برآمدن و چیرگی شیوه شبه مدرنیسم دولتی و نیز غیر دولتی در ایران بر دو پایه استوار بود: نخست، نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که «عقب مانده» و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می شدند، و دوم اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک، اما رو به گسترش از جامعه شهری. و اما این که خود این شبه اروپاگرایی متکی بود به نهاد کهنسال استبداد ایرانی، بیش از هر چیز بر ملا کننده محتوای «مدرن و مترقی» شبه مدرنیسم دولتی است. اما این نگرش غیر منطقی تسلیم پذیری و حقارت فرهنگی، با شوونیسم ایرانی و خود بزرگ بینی که به همان اندازه غیر منطقی بود، ترکیب شده بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۱۴۹)

در واقع نوسازی در ایران، وضعیت متضاد و متناقضی دارد. پشت پا زدن به سنت بدون ارائه دلایل قابل قبول، جانبداری از الگوهای غربی با سطحی نگری، توجه به ایجاد دموکراسی بدون توجه به فرایند و ایجاد نهادهای مناسب موجد دموکراسی، استقرار نهادهای مدرن بدون هماهنگ کردن آن با نهادهای سنتی، ورود و حمایت از دانش مدرن همراه با نفی دانش بومی مردم که ناشی از تجربه سالیان طولانی آنها است، قبول تکنولوژی‌های غربی بدون باور به فرهنگ آن، همه و همه نشان دهنده شرایط متناقض گونه نوسازی در ایران است.

در صورتی که توجه به سنت جامعه (هنجارها، باورها، ارزش‌ها و نهادهایی است که با توجه به شرایط و عرف و نیاز جامعه ایجاد شده است) و توسعه بومی که همان توسعه با توجه به این ارزشها و باورها است، می تواند موجب پیشرفت گردد. زیرا اگر قرار است توسعه ای صورت بگیرد باید از پایین و بصورت درون زا ایجاد شود تا مردم آن را به عزم ملی بدل نمایند و به آن مشروعیت بخشند و آن را از آن خود بدانند. بنابراین نادیده

گرفتن و بی تفاوتی به ارزشهای جامعه چیزی جز از دست دادن مشارکت و حمایت مردم، عاید دولت نمی کند.

سابقه مشارکت مردم روستایی

از دیرباز روستاییان رفتارهای مشارکتی متعددی در قالب خودیاری، دیگریاری و همیاری داشته‌اند که هنوز تعدادی از آنها به حیات خود ادامه می‌دهد. این نوع مشارکت‌ها ارادی، داوطلبانه و بدون دخالت عامل بیرونی و خود برانگیخته بوده است. به طور مثال مشارکت روستاییان در جشن‌ها، عزاداری‌ها، ساخت و تعمیر مسجد و ... در گذشته که شیوه مالک و رعیتی، شکل غالب در واحدهای بهره برداری زراعی بود، مالک، زمین و آب و بعضاً بذر را در اختیار زارع قرار می‌داد، لکن مدیریت مالک به نوعی در مجموع اراضی مربوط به خود، مستقیماً و یا توسط نماینده‌اش اعمال می‌گردید. مالک به منظور بهره‌گیری هرچه بهتر و بیشتر از نیروی کار زارعین و اعضای خانواده آنها، به هنگامی که نیاز به صرف نیروی کار بیشتری بود مثلاً هنگام وچین یا برداشت محصول، روستاییان را تشویق به همیاری می‌نمود. باین ترتیب که روستاییان می‌بایست همه با هم در یک گروه و یا در گروه‌های کوچکتر، باتفاق در روی زمین مربوط به هر زارع کار می‌کردند. علاوه بر این، در مواقع مقتضی و بر حسب عرف محل، از نیروی کار روستاییان به صورت بیگاری نیز استفاده می‌گردید. بیگاری بر حسب نوع کار، بعضاً به صورت گروهی بود (طالب، ۱۳۶۷، ۱۶۸). در نظام ارباب رعیتی روستاها همواره خراج گذار دولت بوده و به صورت یک مجموعه محسوب می‌شده‌اند و مالک کلیه امور را به عهده داشته است. به رغم وجود حکومت سلطنتی، مشارکت مردم در تأمین خدمات مورد نیاز خود و فعالیت در زمینه‌هایی که دولت دستی در آنها نداشته، چشمگیر بوده است و در روستاها اداره اموری مانند دشتبانی، کدخدایی، امور مربوط به میراب، حمامی، سلمانی، نجاری، آهنگری و ... توسط خود روستاییان انجام می‌شده و مردم هزینه‌های مربوط به آنها را تحمل می‌کردند. (طالب، ۱۳۷۶، ۶)

از انقلاب مشروطه به بعد مقوله حکومت محلی و مشارکت مردم در مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور در قوانین مختلف مطرح بوده است. تا قبل از این زمان کشور با بیش از ۲۵۰۰ سال حکومت استبدادی، به صورت متمرکز اداره می‌شده است، لذا عامه مردم، آمادگی‌های لازم برای حضور در حکومت و به دست گرفتن سرنوشت خود را نداشته‌اند. رهبران فکری و روشنفکران آن دوره زحمات زیادی برای جا انداختن مفهوم مشروطیت و حکومت محلی و مردمی متحمل شدند و سعی کردند بین نهادهای محلی و سنتی موجود با سازمانهای نوین دموکراسی پلی بزنند. وجود مشکلاتی در راه اجرای قانون اساسی موجب گردید که به رغم وجود قوانین و مقررات در مورد تشکیل شوراهای ایالتی و ولایتی و ... جز در دوره‌های کوتاهی امکان تشکیل آن فراهم نشود.*

وجود اشراف، مالکین و کسانی که صرفه و صلاحشان در حفظ دربار و برقراری ارتباط با آن بود، روی خوشی به عدم تمرکز نشان نمی‌دادند. در آن دوره به دلیل ضعف حکومت مرکزی بیش از هر دوره دیگری زمینه حضور مردم هر ناحیه در تعیین سرنوشت خود فراهم بود. ولی استثمارگران جهانی توطئه کردند و رضاخان را برای اجرای نظرات خود و از جمله تقویت حکومت مرکزی روی کار آوردند. مدرنیته مورد نظر رضاخان که در تقابل با سنت بود از یکطرف به برچیدن و لطمه زدن به کارکرد سازمانها و مجامع مردمی کمر بست و از طرف دیگر نسبت به زمینه‌سازی مؤسسات و نهادهای مردمی مدرن ناموفق ماند. لذا در کوتاه مدت رفتارهای حکومت مطلقه قبل از مشروطیت تکرار شد و مردم ناچار به سازمانهای خود پناه بردند.**

به تدریج که حکومت فعالیتهای خود را توسعه داد، برای انجام و ارائه خدمات از سازمانهای وارداتی (غربی) استفاده کرد. خصوصاً در دوره مدرنیته رضاخان که نظام

* برای اطلاع بیشتر به کتاب مدیریت روستایی ایران اثر دکتر مهدی طالب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ مراجعه نمایید.

** برای اطلاع بیشتر به کتاب توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران اثر دکتر مصطفی ازکیا و دکتر غلامرضا غفاری، نشر نی، ۱۳۸۳ مراجعه نمایید.

اداری ایران، به شکل غربی آن بنا گذاشته شد و سازمان‌ها و شیوه‌ها و ترتیبات مورد قبول و آشنای مردم در حاشیه قرار گرفتند.

دولت متمرکز با دستیابی به منابع مالی جدید (درآمد فروش نفت و ...)، دیگر ضرورتی برای جلب مشارکت مردم احساس نمی کرد و در واقع این منابع مالی جدید، دولت را از دریافت مالیات از مردم و تامین نظرات آنها رها ساخته بود و به این ترتیب بدنه دولت از ملت جدا شد.

از دهه ۱۹۶۰ (یعنی دهه توسعه)، کاستن از قدرت مالکان و تقویت سرمایه‌داری وابسته، گشودن بازار کار شهری به روی تعداد کثیری از مردم روستایی، فراهم شدن نیروی کار ارزان و فراوان برای صنایع مونتاژ، و لطمه به بخش کشاورزی بدلیل ایجاد بازار فروشی برای محصولات کشاورزی آمریکا که در زمان ریاست جمهوری کندی (بزرگترین مشکل آن کشور بود)، موجب گردید که تغییراتی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه پدید آورند. در این دوره با این که نظام شاهنشاهی تأکید فراوانی به مشارکت مردم می کرد، ولی جامعه پذیرای این امر نبود و هنوز مشارکت و حتی معامله با دولت را ضد ارزش می دانستند. با این که چندین هزار تعاونی در این دوره تشکیل شد و همه روستاییان، کارگران و کارمندان دولت و ... عضو تعاونی‌ها بودند و اغلب روستاییان دارای انجمن ده بودند و غالب آنها خانه انصاف داشتند که داوران آن را خود مردم انتخاب می کردند و ... ولی مؤسسات از مشارکت واقعی مردم برخوردار نبودند!

دولت در این گونه سازمان‌ها بخشی از وظایف را از جمله تصمیم‌گیری و ... برای خود محفوظ داشته بود و آن قسمت را که به تشکیلات مردمی واگذار کرده بود قانوناً خود نیز تحت نظر داشت، تا شرایط لازم برای انتقال آنها فراهم آید و نکته جالب این که بعد از چند دهه شرایط لازم فراهم نشد. در واقع، در کنار توزیع وظایف بین سازمان‌های مختلف دولتی، همواره گرایشی به تمرکز امور ده در یک وزارتخانه، وجود داشته است. در هر دو مورد تصمیم‌گیری‌های اساسی در ادارات دولتی و به صورت متمرکز اتخاذ می گردید و مشارکت در سازمان‌های محلی مثل انجمن ده یا شرکت تعاونی ... فرصتی و

امکانی برای تأثیرگذاری بر رهبری و اداره امور آن به دست روستاییان نمی‌داد (طالب، ۱۳۷۶، ۴۷، ۴۶).

اصلاحات ارضی، دیوانسالاری را در جامعه روستایی تقویت نمود، به طوری که تمام امور روستایی، که قبل از آن عمدتاً به صورت مشارکت محلی روستاییان انجام می‌شد (اگرچه صورت نابرابری داشت و از مشارکت واقعی و اصیل به دور بود) از بین رفت و دولت را همه کاره و دخیل در تمامی امور روستا نمود. برخوردهای پدرسالارانه و بالا به پایین مأموران دولتی توانمندی‌ها و قابلیت‌های مشارکتی را از روستاییان گرفت و نوعی بی‌اعتمادی و وابستگی به دولت را در آنها تقویت کرد که برآیند آن تقلیل سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی غیرنفتی در بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بود (غفاری، ۱۳۸۰، ۱۹۲).

در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای جبران نابرابری‌ها و محرومیت‌زدایی بر حجم کمک‌ها افزوده شد، مثلاً تخصیص درآمد یک روز نفت به هر استان و ... این کمک‌ها در سطح وسیعی توسط وزارت کشور و یا جهاد سازندگی صورت گرفت. در آغاز، جهاد سازندگی حتی بر استفاده از نیروهای روستایی تأکید نداشت بلکه با بسیج نیروهای مؤمن و مخلص سایر مناطق به روستاها، حتی عملیات درو محصول و یا میوه‌چینی را خود انجام می‌داد.

تجربه مشارکت بعد از انقلاب اسلامی حاوی نکات جالبی است، زیرا به رغم شور و اشتیاق فراوان جهادگران و سایر سربازان انقلاب اسلامی مثل کارکنان هیأت‌های ۷ نفره احیاء و واگذاری زمین و شوراهای اسلامی نسبت به عمران و آبادی روستاها و زدودن آثار قرن‌ها محرومیت، بعد از مدتی شرایطی پدید آمد که نشانگر رکود و یا انحلال برخی از شوراهای اسلامی روستایی گردید. در سال‌های اولیه ایجاد شوراها، که توقع کمک مالی از جانب مردم روستایی وجود نداشت و یا با اجرای طرح‌های هادی و یا تعریض معابر، قصد تخریب منازل مردم روستایی مطرح نبود، حتی مخالفان شورا به دلیل سرازیر بودن کمک‌های جهاد سازندگی و سود حاصله از آن با آن مخالفتی نمی‌کردند. زیرا شوراها جز اخذ کمک‌های اولیه مردمی برای جنگ و مصیبت‌های جمعی که

داوطلبانه و براساس روحیه مذهبی و ایثارگری روستاییان مخلص بود، در بقیه موارد به عنوان توزیع کننده کالاها و امکانات محسوب می‌شد. از یک طرف میل و گرایش روستاییان به اتکاء و اتصال به نیرویی قدرتمند یعنی دولت و از طرف دیگر اشتیهای فراوان مأموران دولت جهت فعالیت و کوشش در محرومیت زدایی، موجب گردید که مشارکت حول محور جهادگر و یا مأمور دولتی شکل بگیرد و به محض محدودیت فعالیت این افراد مشارکت روستاییان کمرنگتر شد (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۷).

اگر در گذشته فقط وزارت کشاورزی و عمران روستایی متولی بخش روستایی بودند، بعد از انقلاب نهادها و ارگان‌های مختلفی مثل جهاد سازندگی، وزارت کشور، سازمان بهزیستی، سازمان تعاون، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد شهید و ... در امور روستا دخالت دارند که هماهنگی بین وظایف آنها نیست و به جای برعهده گرفتن نقش هدایت‌گری، آموزشی و ترویجی همچنان بر نقش مداخله‌گری، کمک‌کنندگی و عامل بودن تأکید دارند و باعث افزایش وابستگی مردم به دولت و تقلیل روحیه خود اتکایی و مشارکتی شده‌اند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳، ۱۰۹).

نوسازی و تقابل آن با الگوهای سنتی مشارکت

نوسازی ایران به شیوه غربی از اواخر قرن ۱۹، وحدت فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار داد و تحولاتی در ساختار اجتماعی به وجود آورد. طبعاً توجیهات نظری و ایدئولوژی نوسازی جامعه به شیوه غربی از درون نظام فکری قدیم ایران قابل استنتاج نبود. در واقع تحولات حاصل از نوسازی در ایران، نسبت به تحولات فکری سبقت تاریخی داشتند، برخلاف تجربه نوسازی در غرب که مقدمات فکری تحولات اجتماعی از پیش در آنها فراهم گردیده بود. بدین سان پوشش فکری لازم برای تحولات عینی جامعه وجود نداشت. در واقع اندیشه روشنفکران غرب‌گرای ایران برای پرکردن این خلاء عرضه شد. طبعاً با توجه به ضرورت تحولات اجتماعی و اقتصادی و قرار گرفتن ایران در متن

شبکه روابط بین‌المللی به نحوی فزاینده می‌بایست انطباقی نسبی میان ذهنیت و عینیت پدید آید. حصول این انطباق از چند طریق متصور بود؛

- ۱- تجدید و نوسازی اندیشه سنتی جهت هماهنگ کردن آن با تحولات جدید؛
- ۲- عرضه اندیشه‌ها و توجهات جدید و سعی در غلبه بر اندیشه سنتی که کار اصلی روشنفکران مدرن ایران از اواخر قرن ۱۹ به بعد بوده است؛
- ۳- کوشش جهت تلفیق اندیشه نو و قدیم به سبکی که توجهات فکری تحولات جدید را فراهم سازد. (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۳۶ و ۱۳۵).

دولت مرکزی به نام حرکت به سوی مدرنیسم فعالیت‌هایی را صورت می‌داد که مورد نظر مردم نبود و حتی با مخالفت شدید آنها انجام می‌گرفت، مثل رفتار رضاخان با برگزاری مراسم عزاداری و اصولاً نهاد روحانیت و ... به عبارت دیگر سازمان‌ها و شیوه‌های مشارکتی سنتی مردود اعلام شدند و در نظام جدید مدیریتی نیز، مردم نه جایی برای خود یافتند و نه مشارکتی را معمول داشتند. لذا شکافی عمیق بین دولت و مردم بروز کرد که هنوز شاهد برخی از آثار و رسوبات فرهنگی آن هستیم.

ساختار سیاسی رضاخان با بهره‌گیری از بوروکراسی مدرن در جهت اهدافی که دنبال می‌کرد تا حدودی کارآمد ولی فاقد پایگاه طبقاتی و پشتیبانی نیرومند اجتماعی بود. او از یکطرف نهادهای پایدار مردمی را قلع و قمع کرد و از طرف دیگر در استوارسازی مؤسسات جدید و تبدیل آنها به نهادهای مردمی ناکام ماند. همکاری مردم با دولت به صورت ضد ارزش درآمد، عدم مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی به عنوان هنجاری مقبول درآمد بود که تا پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت.

رضاخان از شیوه تفرقه بینداز و حکومت کن مثل دیگر شاهان استفاده کرد، او حتی روستاییان را در مقابل ملاکین قرارداد و دستور داد که کدخدایان را که تا آن زمان مردم تعیین می‌کردند، من بعد مالک تعیین کند و در جهت تسهیل حکومت خود از هر تعارضی سود جست. این سیاست تا همین اواخر یعنی تا دهه ۱۳۴۰ جاری بود و به نظر می‌رسد توطئه‌گران دوباره در صدد احیاء آن به شکل امروزی‌تر بودند.

سیاست‌های اجرایی مبتنی بر اجبار به پیشرفت موجب شد تا بدون تمهید و مقدمات امر و بدون آگاهی یافتن مردم از کم و کیف و ضرورت مشارکت به شیوه‌های مختلف، اقدام به ایجاد سازمان‌های مشارکتی شود. ابزار و وسایلی که برای این منظور به کار برده شد متناسب با ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع، متنوع و متفاوت بود. زمانی از زور و قدرت و اقتدار نظام سیاسی حاکم مدد گرفته شد و گاه از منابع و ابزار اقتصادی استفاده شد و مصالح اقتصادی افراد را مورد توجه قرار دادند. در واقع عضویت در تعاونی‌ها نوعی مشارکت تحمیلی و ناشی از زور و اجبار بود. زیرا در این نوع مشارکت عامل بیرونی (دولت)، نقش اساسی و تعیین کننده داشت. در واقع اضطراب برای دریافت زمین افراد را ناگزیر به عضویت در تعاونی‌ها کرد.

ازکیا و غفاری (۱۳۸۳) به نقل از کاتوزیان می‌گویند: در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بوده و نه فقط در رأس بلکه در فوق آن قرار داشته و قدرت دولت به هیچ سنت، عرف، قرارداد یا قانون مداومی مشروط نبوده، در چنین اجتماعی ملت اساساً با دولت در ستیز است. یعنی حتی زمانی که امکان عصیان و طغیان نیست، اطاعت مردم از دولت مبتنی بر ضرورت و عافیت اندیشی است نه رضایت و پذیرش (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۵۴-۵۳).

با ورود به دوره جدید و تحول ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه نهادهای مشارکتی نیز دچار تغییر و تحول شده‌اند. در اجتماعات روستایی با انجام اصلاحات ارضی، ورود ماشین‌آلات کشاورزی، تشدید رابطه بین شهر و روستا و گسترش پوشش رسانه‌های تغییراتی در ساختار اجتماعی و اقتصادی روستاها حادث گردیده که گونه‌های مشارکت سنتی در قالب‌های مطرح شده به تدریج اهمیت اولیه خود را تقریباً از دست داده و مواجه با اشکال جدید مشارکتی می‌شویم که برخلاف الگوهای مشارکتی قبلی که خصلتی خودانگیخته داشتند حالت و خصلت برانگیخته پیدا می‌کنند زیرا به نوعی از بیرون بر اجتماع و جامعه روستایی تزریق می‌شوند. آنچنانکه راجرز، مشارکت برانگیخته توسط دولت‌ها (از راه برنامه‌ریزی) را راه حل مشکلات مربوط به مشارکت مردمی در جهان سوم پیشنهاد می‌کند تا بدین وسیله سازمان‌های مشارکتی ایجاد و در امر انتقال

جامعه به سوی نوسازی مؤثر واقع شوند. بنا به نظر او مشارکت در جوامع روستایی وجود ندارد و باید به وسیله دولت‌ها به عنوان عوامل خارجی ایجاد و برانگیخته شود (حامد مقدم، ۱۳۷۳، ۲۹۲).

در واقع شایعترین نوع همیاری روستاییان در گذشته و حال همیاری با حفظ استقلال فردی بوده و هست. ولی با انجام اصلاحات ارضی سال ۴۱، شیوه کار گروهی و کمک به یکدیگر بر حسب عادت و ضرورت ادامه یافت ولی با رواج روابط پولی، این همیاری‌ها دستخوش تغییراتی گشته است.

به طور کلی در همیاری‌هایی که آزادی فردی و مالکیت فردی حفظ می‌شود، مردم روستایی بیشترین مشارکت را داشته‌اند به طور مثال می‌توان به مراسم عزاداری عاشورای حسینی اشاره کرد که به صورت داوطلبانه و ارادی صورت می‌گیرد. طالب و ویویه در تحقیقی در روستای افزاد مطرح می‌کنند که مراسم عاشورا در مفهوم مادی خود موجب تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شود، زیرا روستاییان نه تنها در تأمین هزینه مربوط به روحانی بلکه برای خرید چای که در هر جلسه روضه‌خوانی به شرکت‌کنندگان داده می‌شود، نیز با هم شریکند (طالب و ویویه، ۱۳۸۲؛ ۶۲).

چگونگی برگزاری مراسم عزاداری نشان‌گر تقویت و تحکیم روابط بین روستاییان یک روستا با یکدیگر و همچنین با ساکنان دیگر روستاهاست. دارا نبودن وحدت منطقه‌ای و محلی به هیچ وجه نافی وحدت و استقلال روستاییان نمی‌گردد (همان، ۶۴).

ضرورت نهادسازی سیاسی از بالا برای ایجاد مجاری صوری مشارکت محدود، به طور کلی از اینجا پیدا می‌شود که نظام سیاسی بسته‌ای خود را مواجه با تحولات ناشی از نوسازی اجتماعی و اقتصادی و افزایش خواست مشارکت و رقابت می‌بیند و برای جلوگیری از آسیب‌خوردن ساخت قدرتش مجبور می‌شود از درون دست به ایجاد نهادهای صوری بزند. چنین نهادهایی مطلقاً دارای استقلال نبوده و نمی‌توانند خارج از حدود مجاز از نظر دولت حاکمه عمل نمایند. دولت شاهنشاهی تمایلی به دخالت مردم در امور نداشت، زیرا نظامی که خود بر رأی مردم استوار نیست، نمی‌تواند سازمان‌هایی را که محل حضور فعالیت واقعی مردم است را تحمل کند. از طرف دیگر، مردم

نمی‌خواستند چون که به دولت بی‌اعتماد بودند. آنها می‌دانستند دولت با برخورداری از فروش نفت به توزیع کننده بودجه تبدیل شده است و از هر دولت دیگری در این بعد سوسیالیست‌تر است. نکته دیگر که پدیده دهه ۱۳۴۰ به بعد می‌باشد، در جامعه روستایی بیشتر و در جامعه شهری کمتر موجب طلبکار شدن مردم از دولت شده است. این ایده که دولت بی‌نیاز است و احتیاجی به صنارسی شاهی مردم ندارد مقوله‌ای بود که هم دولت از طرح آن خوشحال بود و هم مردم که چیزی (به عنوان مالیات) به دولت نمی‌دادند. تا قبل از اصلاحات ارضی هرکس به ده می‌رفت از نظر روستاییان آمده بود تا چیزی از آنها بگیرد و اصولاً تا قبل از دستیابی به درآمد حاصل از فروش نفت، خزانه دولت را روستاها پر می‌کردند. از اصلاحات ارضی به بعد هرکس به ده می‌رفت، تعبیرش این بود که به ده رفته تا چیزی بدهد. دولت زمین را از مالک گرفت و به زارعان داد و به این ترتیب آرزوی قرون متمادی روستاییان را برآورده کرد، متعاقب آن عملاً کمک‌ها را برای عقیم ماندن تولید ادامه داد. از گندم مجانی تا آرد مجانی* و وام و ... را به ده سرازیر کردند و از آن زمان تا کنون دیناری مالیات از محصولات کشاورزی و .. از روستایی گرفته نمی‌شود و این روند طلبکار شدن مردم را از دولت پایدار ساخت. روستایی و یا فرزند وی در شهر همین سیاست را دنبال کرد و نان خور دولت شدن مورد توجه قرار گرفت و آرزوی پشت میزنشینی، گریبان تعداد کثیری را گرفت و همین موضوع بر روی فرهنگ کار و تلاش نیز تأثیرات مخربی گذاشته است، چنانکه اگر در گذشته برای روستایی، کار امری ارزشمند تلقی می‌شد، امروزه دیگر چنین طرز تلقی از کار برای او وجود ندارد.

این طرز فکر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد. در چنین برخوردی مالیات معنا ندارد. چنین ایستاری کم و بیش به یمن برخورداری از درآمد سرشار نفت

* برای اطلاعات بیشتر به کتاب مدیریت روستایی در ایران اثر دکتر مهدی طالب انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ مراجعه نمایید.

پدید آمده که نمی‌تواند فرهنگ مشارکتی را تقویت کند. مگر این که منظور از مشارکت برخورداری از درآمدهای دولت باشد.

کم‌رنگی مشارکت‌های اجتماعی در ایران از تضاد بین نظام استبدادی با نظام شاهنشاهی با جامعه یعنی تضاد حکومت و مردم برمی‌خیزد و جلوگیری از مشارکت‌های اجتماعی در نظام استبدادی از جمله مکانیسم‌های تداوم حاکمیت تلقی می‌شود. پیران معتقد است که دوره جدید با ورود نظام سرمایه‌داری و پیروی از این نظام از منطق فردگرایی ابزاری برای رسیدن به بیشترین میزان انباشت و کسب سود بیشتر، سرکوب خشن نهادهای مردمی و انجمن‌های مشارکتی مجاز دانسته شده و در پیوند با سرمایه‌داری، مشارکت اجتماعی در قالب مذهب، روابط خونی و قومی که در اکثر جوامع جهان سوم فرایندی نسبتاً قوی است، تضعیف گردیده است (پیران، ۱۳۷۶، ۷۳).

پیوند با نظام سرمایه‌داری و استفاده از الگوهای توسعه برون‌زا، موجب تضعیف اشکال سنتی مشارکت در ایران شد و گسترش روابط پولی در روستاها، رواج مزدبگیری، از بین بردن خودبسندگی و خودمصرفی روستایی برای گسترش بازارهای مورد نیاز سرمایه‌های داخلی و خارجی به سرعت شکل گرفت (رزاقی، ۱۳۶۸، ۳۲۷). در واقع یکی از عوامل تضعیف مشارکت مردم روستایی رواج مزدبگیری و گسترش روابط پولی در روستاها بوده است.

تقلیل‌گرایی حاکم بر برنامه اصلاحات ارضی که جامعه روستایی را از منظر سیاسی بیشتر مورد توجه قرار داده بود، به فراموشی سپردن بافت و ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی، موجب ناکارآمدی برنامه‌ها و هزینه‌های مصرف شده گردید که تا بعد از انقلاب ادامه دارد. مثلاً نظام کشت و صنعت و سهامی زراعی که از نظام‌های مدرن محسوب می‌شوند، ویژگی‌های فنی و روابط سیاسی - اقتصادی کشاورزی ایران را نابود کردند و پیشرفتی را به ارمغان نیاوردند. زیرا پیشرفت در هر زمینه‌ای، ریشه در پیشینه آن دارد. این شرکت‌ها برخلاف میل زارعان ایجاد شدند و توسط مأموران دولت اداره شدند و باعث نابودی تعداد زیادی از روستاها و بی‌خانمان شدن بسیاری از روستاییان شدند که هنوز تعدادی از این شرکت‌ها (بعد از انقلاب اسلامی) فعال هستند و نتایج

موفقی نداشته و ندارند. مثال دیگر برای نمایان کردن تقابل سنت و مدرنیته در بعد از انقلاب اسلامی، توزیع ماشین‌آلات کشاورزی است. کمک به محرومین جامعه روستایی به شکل‌های متفاوتی بروز کرد که از آن جمله می‌توان به توزیع ماشین‌آلات کشاورزی در میان روستاییان اشاره کرد که علاوه بر بیکار کردن تعداد کثیری از روستاییان به علت عدم تناسب آن با میزان زمین‌های زراعی و بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستاها، بی‌استفاده مانده و به مقروض کردن روستاییان منجر گشته است.

راهکارهای مناسب جهت تقلیل تعارضات میان مدرنیسم و سنت:

عدم تناسب و تطابق فرهنگ غرب با فرهنگ سنتی ایران و سیاست‌های غربی که به عنوان نوسازی جوامع روستایی در ایران مطرح شد، موجب گشت که سرمایه‌های عظیمی از مشارکت‌های مردمی رو به نابودی رفته و در اثر گسترش روابط شهر و روستاها بعد از اصلاحات ارضی و آشنایی مردم روستایی با فرهنگ شهری که خود تابع فرهنگ غرب شده بود، حس فردگرایی و رقابت برای بدست آوردن مزایای ناشی از بوجود آمدن نهادهای جدید (وارداتی) در مردم روستایی نضج گیرد، به گونه ای که مشارکت‌های طبیعی و خود انگیخته قدیم رو به کاهش برود. نادیده گرفتن دانش مردم روستایی و به سخره گرفتن آن توسط مأموران دولتی و استفاده از برنامه‌های توسعه‌ای برگرفته از غرب که هیچ تناسبی با بافت روستاهای ایران نداشت، باعث تقلیل مشارکت مردم روستایی در امور ده شد. تا آن زمانی که دولت در ده حضور نیافته بود، بسیاری از فعالیت‌ها به عهده خود مردم روستایی بود. علاوه بر این اصلاحات ارضی و برنامه‌های توسعه‌ای که بعد از آن به اسم مدرن کردن جامعه روستایی مطرح شد باعث بی‌خانمان شدن بسیاری از روستاییان و کاهش محصولات کشاورزی شد. بسیاری از محصولات که تا آن زمان در کشور تولید می‌شد، از آن پس از خارج از کشور وارد شد و خودبسندگی و خود مصرفی روستایی را از بین برد.

بعد از انقلاب اسلامی نیز، در جهت رفع محرومیت، دولت به توزیع کمک‌های مالی و ماشین‌آلات و ... به روستاها پرداخت و سازمان‌ها و نهادهای متعددی را برای این منظور به روستاها گسیل کرد که فعالیت‌های آنها گاه در توازی با هم و یا ناهماهنگ است و در

واقع پایه هرم قدرت را بسط داد و از میزان مشارکت مردم روستایی کاست. با توجه به عدم موفقیت نهادها و سازمان‌هایی که بعد از اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی در روستاها ایجاد شدند به نظر می‌رسد راه را به درستی انتخاب نکرده و به بیراهه رفته‌ایم. اگر به جای کمر بستن به نابودی هر آنچه سنتی است به استناد این که هر چه سنتی است مانع پیشرفت است و اگر به جای به کارگیری سیاست‌های مختلف غرب که هیچ تناسبی با جامعه روستایی کشورمان ندارد به سنت‌های مناسب و دانش بومی مردم روستایی مان احترام می‌گذاشتیم و از خود داشته‌ها و سنت‌های مناسب خود در جهت بهبود وضعیت روستاها استفاده می‌کردیم امروزه شاهد کاهش مشارکت مردم روستایی، بی‌ارزش شدن فرهنگ کار، گسترش رقابت و فردگرایی، نابرابری اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت، نابودی روستاها و کاهش تولید محصولات کشاورزی، وابستگی، کاهش خود مصرفی، منتظر دولت ماندن برای انجام هر کار کوچکی حتی فعالیت‌های عام‌المنفعه و ... نبودیم.

به عنوان راهکار مناسب به نظر می‌رسد به جای نامناسب دانستن هر آن چه که سنتی است و مناسب دانستن هر آن چه که مدرن است، بهتر است تلفیقی بین این دو ایجاد کرد و پایه‌های مناسب را یافت و قلمه‌های مناسب را به آن پیوند زد و به جنگ هیچ یک، نه آن چه سنتی است و نه آنچه مدرن است نرفت، بلکه متناسب با شرایط جغرافیایی، اقلیمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی جامعه‌مان از مزایای مدرنیزه شدن استفاده کنیم و سعی نماییم به جای این که به هر صورتی خود را در قالب نظریه‌هایی که از طرف این و آن در غرب مطرح شده، بگنجانیم، آنها را بومی کرده و از آنها بهره جوییم و هرگز پیشینه غنی تاریخی، فرهنگی و .. خود را به فراموشی نسپاریم و از تجارب کشورهای دیگر که تا حدی با جامعه ایران شبیه هستند، استفاده نماییم. همانطور که کشورهای هند و ژاپن و ... از راهکار تلفیقی استفاده کردند. مثلاً هند به جای وارد کردن ماشین‌آلات کشاورزی که با شرایط آن تناسب نداشت، سعی کرد تغییراتی در ارابه‌هایی بدهد که از قدیم برای حمل و نقل استفاده می‌کرد و وضعیت حمل و نقل را بهبود بخشد مثلاً در ارابه‌های خود از چرخ لاستیکی و بلبرینگ استفاده

کرد و اربابه‌های قدیمی را بهینه نمود و آن را متناسب با شرایط خود تغییر داد و آنها را به یکباره کنار نگذاشت و یا ژاپن تعاونی‌هایی با رعایت مالکیت برای دامداران خود ایجاد کرد که در جهت تسهیل فعالیت‌هایی بود که برای دامداران دشوار بود. مثلاً برای دامداران، نگهداری از دام در محل زندگی مشکل بود، تعاونی‌ها برای حل این معضل محل‌هایی را در نزدیک ده برای دامهای هر یک از دامداران تخصیص دادند و دامداران، خود مسئول تغذیه دامهای خود شدند.

یک نمونه دیگر از مشارکت مردم در فرانسه است که با عنوان بانک کار مطرح است. در این بانک، کشاورزان هر یک با وسایل و ماشین‌آلات خود وارد می‌شوند و ویژگی‌های فردی و حاکمیت افراد محترم شمرده می‌شود. زمین‌های کشاورزی در فرانسه، بطو متوسط ۱۸ هکتار است، بنابراین اگر فردی کمباینی خریداری می‌کند، از آنجا می‌تواند از آن برای بیش از مساحت زمین خود، بهره‌گیرد آن را به بانک می‌آورد و نفر دیگر تراکتور خود را به بانک می‌آورد و الی آخر و برای استفاده از ماشین‌آلات یکدیگر، به عقد قرارداد می‌پردازند تا نیازهای خود را مرتفع سازند. در واقع در این بانک پولی رد و بدل نمی‌شود و آنچه مورد داد و ستد قرار می‌گیرد، کالا است.

از آنجا که در جوامع در حال توسعه خصوصاً در اجتماعات روستایی، نگاه و بینش روستاییان تفاوت زیادی با بینش‌های ظاهراً علمی و مبتنی بر اصول اساسی توسعه مورد نظر قدرت حاکم دارد و این مسئله باعث کاهش مشارکت می‌شود توجه به بخش‌هایی که خواسته‌های دولت و روستاییان با هم در تناقض است مهم به نظر می‌رسد.

در مواقعی قدرت حاکم خواسته‌های روستاییان را بی‌معنی و پوچ می‌داند و یا غیرعملی و نامناسب با منافع و مصالح ملی می‌داند. روستاییان نیز به نوبه خود به علت کم‌اطلاعی و عدم توجه و یا سوابقی که از طرح‌های گذشته دارند، اعتمادی به تصمیمات دولتی ندارند. پرکردن فاصله بین خواست‌های دولت و خواست‌های روستاییان، نیاز به متخصصانی آگاه به مسائل روستاییان و علاقمند به گفت‌وگو دارد که ضمن به‌سخره نگرفتن خواسته‌ها و اعتقادات روستاییان که ظاهراً شدیداً به آن پایبند هستند و بدون شیفته بودن به نظریه توسعه این و آن صاحب‌نظر و اعتقاد قلبی به بومی کردن دیدگاه‌ها

و نگرش‌های توسعه‌گرایانه به مشارکت روستاییان در امر توسعه احترام کنند، و با شیوه‌های مصنوعی و غیرمنطبق با واقعیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مورد نظر عمل ننمایند.

نتیجه‌گیری

مشارکت‌جویی چند بعدی است، به این ترتیب که مشروعیت آن تنها از طریق دولت عملی نمی‌شود زیرا در جوامع مختلف خاصه روستایی نهادهایی از گذشته وجود داشته‌اند که بر پایه مشارکتی و مبتنی بر نیاز تشکیل یافته‌اند و هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند و مشارکت مردم را جلب می‌نمایند و مشروعیت خود را از خصلت‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی اخذ کرده‌اند، بدون آنکه دولت به آنها بپردازد و یا قوانینی درباره آنها وضع کرده باشد. با توجه به مطالب عنوان شده به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه از طرف سازمان‌های دولتی، بی‌توجهی به نیازهای واقعی، استفاده از الگوهای وارداتی بدون توجه به صبغه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روستا و ایجاد نهادهای مشارکتی جدید منجر به تقویت وابستگی روستاییان و بی‌کارکردی الگوهای مشارکتی سنتی شده است. در چنین صورتی است که با بسط پایه‌های هرم قدرت و تکیه بر درآمدهای نفتی، دولت به واقع تمایلی به مشارکت مردم ندارد و با حمایت‌ها و کمک‌هایی که در شرایط رونق اقتصادی به برکت درآمدهای نفتی به روستاییان می‌کند، نوعی ولع اقتصادی را در آنها ایجاد کرده و مانع خوداتکایی روستاییان و فعالیت‌های مشارکتی مؤثر آنها شده است. به نظر می‌رسد با شرایط حاضر، برقراری پیوند بین خود داشته‌ها و دانش بومی و الگوهای سنتی با آن بخشی از برنامه‌های نوسازی که با فرهنگ و شرایط کشورمان هماهنگی دارد، می‌تواند به این تعارضات خاتمه دهد. بنابراین اگر قرار است ایران به نظام متعادلی در چارچوب فرهنگی اصیل و مترقی که از آن خودش باشد دست یابد، باید آمیزش واقع بینانه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها و تکنیک‌های مدرن (و نه شبه مدرن) و سنتی (و نه شبه سنتی) بوجود آید.

پیشنهادها

در این بخش به ذکر چند پیشنهاد در جهت بهبود وضعیت مشارکت مردم روستایی پرداخته می‌شود:

- وجود اراده سیاسی دولت و تهیه قوانین و مقررات مربوط، وجود سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی توسعه مشارکت در جامعه برای جلب و توسعه مشارکت کفایت نمی‌کند بلکه این امر نیازمند وجود شرایط دیگری در جامعه و نزد مشارکت کنندگان است که بدون حضور آنها توسعه مشارکت غیرممکن یا دشوار است. طبیعی است بدون تعدیل قدرت، امکان تداوم جریان مشارکت وجود نخواهد داشت.

- اولین و مهمترین شرط لازم برای مشارکت روستاییان، برخورداری از میدان فعالیت و امکان کارکردن است، زمانی که سیاست گسترده‌تر کردن پایه هرم قدرت و نظارت سیاسی مد نظر باشد، میدان مشارکت محدود می‌شود.

- نبود اطلاعات لازم، خصوصاً فقدان فرهنگ مناسب را می‌توان از موانع مهم مشارکت دانست. روحیه فردگرایی و گریز از فعالیتهای جمعی که بیشتر محصول جوامع مدرن و صنعتی است از موانع جدی محسوب می‌شوند. از همه مهمتر رابطه بین دولت و مردم و خاصه کارگزاران سطوح پایین‌تر اداری از وجوه اساسی مشارکت هستند که غالباً در کشورهای جهان سوم، کارکنان دولت به ویژه در رده‌های پایین‌تر از موانع جدی جلب مشارکت مردم و سپردن امور به مؤسسات مشارکتی هستند. لذا قدرت سیاسی در جامعه باید مساعی خود را به بازکردن درهای گفتگو با مردم معطوف دارد و واقعاً و صادقانه حق گفتگو با مردم و یا حق حرف زدن به مردم را بپذیرد.

- دولت توسعه خواه باید حضور مردم و مسئولیت مردم را باور کند و زمینه را برای حضور مردم در تصمیم‌گیری‌ها را فراهم سازد.

- مشارکت نیازمند حداقل مراتب عمودی و حداکثر ارتباطات افقی است. در امر مشارکت، مسئولیت‌ها باید گردشی و به صورت گروهی باشد. یعنی قدرت باید خرد شده و بین همه تقسیم شود.

- توسعه باید به نیازها و توقعات اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... پاسخ گوید. در چنین حالتی است که برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد و مشارکت مردم را در مراحل مختلف جلب می‌نماید.

- کمک‌های دولتی برای انجام پروژه‌ها و یا طرح‌های عمرانی و اقتصادی در هر جامعه‌ای موجب وابستگی و به انقیاد کشانیدن مردم آن گروه و یا جامعه می‌گردد. اگر دولت کمکی به مشارکت‌کنندگان می‌کند بهتر است در قالب قراردادی با مسئولان تعیین شده توسط مشارکت‌کنندگان باشد تا از دخالت‌های مأموران دولتی فارغ شوند و موظف باشند طبق قرارداد نسبت به تحویل پروژه انجام شده دین دولت را ادا کنند.

فهرست منابع

۱. ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، نشر نی
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، موانع توسعه سیاسی در ایران، گام نو، چاپ ششم
۳. پطروشفسکی و دیگران (۱۳۴۹)، تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه
۴. کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
۵. پیران، پرویز (۱۳۷۶)، مبانی مفهومی مشارکت زنان روستایی، موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت کشاورزی تهران
۶. حامد مقدم، احمد (۱۳۷۳)، مشارکت و توسعه مشارکتی روستایی، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی توسعه، ج ۲، تهران
۷. رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۸)، اقتصاد ایران، نشر نی
۸. طالب، مهدی (۱۳۶۷)، شیوه‌های همیاری در جامعه روستایی ایران، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، ش ۱
۹. طالب، مهدی (۱۳۷۶)، مدیریت روستایی در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۰. طالب، مهدی؛ ویویه، سوفی (۱۳۸۱)، افزاد: همبستگی اجتماعی و خوداتکایی محلی در یک روستای ایرانی، نامه انسان‌شناسی، دوره اول، ش ۲

۱۱. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - اقتصادی سازمان یافته روستاییان به عنوان مکانیسمی برای توسعه روستایی در ایران: مطالعه موردی روستاهای شهر کاشان: پایان نامه دکتری، استاد راهنما: دکتر مصطفی ازکیا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۱۲. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز
۱۳. میرسپاسی، علی (۱۳۸۱)، رساله ای جامعه شناسی در باب روشنفکران ایرانی، دموکراسی یا حقیقت، طرح نو

References in Persian

- 1) Azkia, Mostafa; Ghafari, GholamReza (1383), "Rural Development, Focouse on Iran's Rural Community", Ney Publication.
- 2) Bashirieh, Hossein (1387), "Obstacle to political Development in Iran", Game-e No publication.
- 3) Petrophshsky and others (1349), "History of Iran from ancient times to end of eighteenth century", translated by Karim Keshavarz, social research and study Institute publication.
- 4) Piran, Parviz (1376), "The basic conceptual of Rural women participation", agricultural economy and planning research Institute publication.
- 5) Hamed Moghadam, Ahmad (1373), "participation and Rural participational Development", The Series of articles in Development sociology conference, Tehran
- 6) Razaghi, "Ebrahim (1368), "Economy of Iran", Ney publication
- 7) Taleb, Mehdi; (1367) "The ways of cooperation in Iran rural community," Nameh-ye-olum-E Ejtemai, No, 1.
- 8) Taleb, Mehdi; Anbari, Mosa (1384), "rural sociology Tehran university publication.
- 9) Taleb, Mehdi (1367), "Rural management In Iran", Tehran university publication.
- 10) Taleb, Mehdi, Sofi, Viuoueh (1381), Afzad: "Sociology correlation and local independence in one of Iranian's Villages", Iranian Journal of Anthropology, No,2.
- 11) Ghafari, GholamReza(1380), "Explanation of sociology and cultural Factores, affected on Rural organizational economy-Sociology participation, as a Mechanism for rural Development in Iran", case study in kashan villages, P.H.D thesis, by leadering Dr. Mostafa Azkia, Sociology science faculty of Tehran university.
- 12) Katozian, Mohamma Ali (1372), "Iran's Political economy", translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Markaz Publication.
- 13) Mirsepasi, Ali (1381), "Sociology thesis in Iranian broad-minded's people, Democracy or truth", Tarh-e-No publication.

Doctrines of Rural Participation Trend in Iran

Mehdi Taleb⁴

Professor in Rural Sociology- University of Tehran

Zohre Najafi Asl

PhD Candidate in Rural Sociology- University of Tehran

Public Participation from viewpoint of experts is that much valuable that sometimes becomes equal to development or the means or purpose of development. Participation as a social reality and essence of human societies has deeply existed historically in human social life and is among the processes that have been changed into multi-forms by lapse of time. From the past times countrymen have had numerous Participation behaviors in form of self-help, others-help and cooperation that some of them have been existing so far. Such type of Participations are intentional, voluntary, spontaneous and without intervention of an external factor.

Upon influence of the government on the rural society after land reforms and start up of countrymen support oriented policies , assignment of farmlands , granting contributions in kind and in cash without exchange to the countrymen , performing civil projects with governmental budget and developmental programs originated from the west and without any coordination with the Iranian rural society , led to disappearance of traditional Participation patterns and the government could not find a suitable substitute for such patterns ; this trend caused the fading and in some cases completely disappearance of rural spontaneous Participations and cooperation and many activities were expected to be done by the government. In fact the concentrated government was not in need of having Participation of the people because of achievement of new financial resources (oil sale income, etc.), no tax was received from the people, their needs were not met and consequently the people and the government were considered as separated.

To compensate inequalities and deprivation removal, the contributions were increased during the years after the victory of the Islamic Revolution of Iran. In the beginning in the process of Construction Mobilization no emphasis was on work of rural people, instead faithful and purified manpower were dispatched to villages to do harvesting or fruit picking.

If in the past only Ministry of Agriculture and Rural Civil was in charge of rural sector , after the revolution different institutions such as Construction Mobilization , Ministry of the Interior , Welfare Organization , Cooperation Organization , Foundation for the Poor , Imam Khomeini Relief Committee , Foundation for Martyrs ,etc. have intervened in rural affairs and instead of playing role of gradual

⁴ .Email:taleb_ir@yahoo.fr

cell:09122938190

guidance , have continued role of intervener and helper of the rural people and this fact has led to increase of dependency of the people to the government and decrease of spirit of self-sufficiency and Participation. In fact Participation is a multi-dimensional flow , i.e. their legitimacy is not materialized only by the government because in different societies especially rural ones , there have been some institutions from the past that had been founded based on the requirements and they have survived so far and have obtained their legitimacy from social , cultural and ethical characteristics , with no need of the governments legislation .

Following the imported patterns with no attention to cultural, social and economic record of the village and establishment of new Participation institutions lead to boosting of dependency of the rural people and non-use of traditional Participation patterns . Unfortunately in Iran “Modernity” refers to a group of economic and social evolutions mainly made by the highest point of fluency and power.

In this paper a number of solutions have been tried to be presented to make a balance between the traditional Participation patterns and modernization programs . In this process combinational solutions are proposed and while enjoying local knowledge of rural people , that part of modernization programs is selected to be applied that is in coordination with bases of tradition and culture of rural society in order to revive Participation of rural people. To

come to this result , we are in need of adjustment of power and shrinking the base of the power pyramid , paving the way for activity and Participation of the rural people , boosting spirit of collectivism , improvement of relation of the government and the nation , increasing tolerance of governmental officers in assignment of responsibilities to people , creation of group and shifting responsibilities , paying attention to social and cultural expectations , requirements and priorities of the society and contribution of the government to partners in form of contracts .

Keywords: Participation, tradition, modernity, government.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی